

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۱۷، پرواز و رویای یعقوب در بتل سفر پیدایش ۲۷:۴۱-۲۸:۲۲

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۱۷، فرار یعقوب و رویای او ۲۸:۲۲-۲۷:۴۱ در بیت‌ئیل است. پیدایش

جلسه امروز، جلسه هفدهم است. ما به بررسی فرار یعقوب از بئرشبع به سرزمین مادرش ربکا در حران می‌پردازیم. و در مسیر، او خوابی می‌بیند و ما آن را نیز با جزئیات بررسی خواهیم کرد.

بنابراین، متن ما از فصل ۲۷، آیه ۴۱ شروع می‌شود و تا فصل‌های ۲۸ و ۲۲ ادامه می‌یابد. برای یادآوری، در مورد آنچه در زندگی خانواده اسحاق رخ داده است صحبت خواهیم کرد. و عیسو، که برادر دوقلوی یعقوب است و دشمن قسم خورده اوست، در آیه ۳۶ از فصل ۲۷ اظهار می‌کند که آیا او به درستی یعقوب نامیده نشده است؟ و نام یعقوب شبیه زبان گرفتن پاشنه پا است، کاری که او در دوران نوزادی در رحم خود انجام می‌داد.

او پاشنه‌ی عیسو را می‌گیرد. و بنابراین، از قبل در رحم ربکا کشمکشی وجود داشت. و معنای استعاری گرفتن پاشنه، فریب دادن است.

و بنابراین، در آیه ۳۶ آمده است، و او این دو بار مرا فریب داده است. او حق نخست‌زادگی مرا گرفت. به یاد داشته باشید که برای خورش که توسط یعقوب تهیه شده بود و به عیسو فروخته شده بود، مبادله‌ای وجود داشت، که می‌گوید از گرسنگی تا سر حد مرگ گرسنه بود.

و یعقوب حق نخست‌زادگی را دریافت کرد، اگرچه عیسو از دو قلوها بزرگتر بود. و سپس دوم شد، و اکنون او برکت مرا گرفته است. او با فریب، که براننده نامش، یعقوب، بود، پدرش را فریب داد، و آن را از پدرش که نابینا بود دریافت کرد، و او مشکوک بود که یعقوب آن کسی نیست که وانمود می‌کرد، یعنی عیسو.

اما با این وجود، او او را برکت داد. این کار با توطئه‌ی همسرش، ربکا، انجام شد که یعقوب را دوست داشت. و می‌خواست او از پدرسالار برکت دریافت کند، که در آن صورت بخش بیشتری از ارث را دریافت می‌کرد. بنابراین، با این آگاهی شروع می‌کنیم که خشم عیسو به قتل بالقوه منجر شده است.

و بنابراین، ربکا به یعقوب توصیه می‌کند که برای نجات جانش فرار کند. حال، همه اینها در ذهن من تداعی می‌شود، باید بگویم، متی ۵:۲۱، موعظه بالای کوه، و عیسی می‌گوید: شنیده‌اید که مدت‌ها پیش به مردم گفته شد، قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار داوری خواهد بود. متی ۵:۲۲. اما من به شما می‌گویم هر که از برادر یا خواهر خود خشمگین شود، سزاوار داوری خواهد بود.

و سپس دوباره، در اول یوحنا ۳، آیه ۱۵، یوحنا می‌گوید، هر که از برادر یا خواهر خود متنفر باشد، قاتل است. و شما می‌دانید که هیچ قاتلی حیات جاودان در خود ندارد. بنابراین، عیسی به درستی توضیح می‌دهد که کسانی که در پادشاهی خدا زندگی می‌کنند، اگرچه ممکن است قتل فیزیکی واقعی انجام نداده باشند، با این وجود، اگر نسبت به کسی رفتاری خشمگین، نفرت‌انگیز و تلخ داشته باشند، در واقع این عمل، قتل است.

پس چرا اینطور است؟ به این دلیل است که فردی که می‌خواهد قتل کند، ممکن است امکان، دسترسی یا فرصت ارتکاب قتل را نداشته باشد، یا به این دلیل که شرایط آن را فراهم نمی‌کند یا به دلیل ترس از دستگیر شدن. اما با این وجود، این فرد می‌تواند به دلیل خشم عمیق و ریشه‌دارش، قاتل محسوب شود. حالا، بیایید با جیکوب آشنا شویم که برای نجات جان خود فرار می‌کند.

این از آیه ۴۱ شروع می‌شود و تا فصل ۲۸، آیه نهم ادامه می‌یابد: فرار او، او را از سرزمینش دور خواهد کرد در داستان ابراهیم، تنش، داشتن پسری موعود بود که همانطور که می‌دانید، با مداخله خداوند که اسحاق را از طریق ابراهیم بسیار پیر و همسرش سارا به دنیا آورد، حل شد. تنش در داستان‌های یعقوب، سرزمین است.

گذشته از همه اینها، او از حران، واقع در شمال غربی بین‌النهرین، با ۱۱ پسر و یک دختر خواهد آمد بنابراین، تولید مثل مشکلی نیست که در حال تحقق است. او این را نیز از طریق تکثیر نه تنها خانواده، بلکه گله‌ها، رمه‌ها و سپس ثروت خود دریافت می‌کند.

اما وقتی صحبت از سرزمین می‌شود، به نظر می‌رسد که یعقوب به محض ورود به سرزمین، از آن خارج می‌شود. در اینجا، او بلافاصله به مدت 20 سال از سرزمین خارج خواهد شد. و ما، به عنوان خوانندگان باید در مورد اینکه آیا همانطور که خدا در خواب خود در فصل 28 وعده داده بود، او واقعاً به سرزمین باز خواهد گشت و مطابق وعده‌هایی که به ابراهیم و یعقوب داده بود، در آنجا برکت خواهد یافت یا خیر، فکر کنیم.

سپس، در اواخر زندگی یعقوب، او دوباره کنعان را ترک کرد و به مصر رفت، جایی که در بحبوحه قحطی فرصتی برای رفاه وجود خواهد داشت. و ما وقتی به آخرین مجموعه داستان‌های مربوط به یوسف، پسر محبوب یعقوب، و دیگر پسران یعقوب می‌رسیم، به جزئیات این روایت خواهیم رسید.

حالا، با نگاه به آیه ۴۱، عیسو کینه به دل گرفت. حالا، اکثر ترجمه‌های مدرن می‌گویند که عیسو مورد نفرت بود، مورد نفرت بود، یا بهتر است بگوییم، عیسو صرفاً از یعقوب متنفر بود. بنابراین، همانطور که در متن عبری می‌بینید، این یک رد بسیار قوی‌تر و شدیدتر از برنامه‌ریزی از سوی عیسو است.

بنابراین، او با خود گفت وقتی پدرش از دنیا رفت، انتقام می‌گیرد و می‌کشد. و می‌گوید، برادرم، یعقوب، همه اینها تو را به یاد قابیل و هابیل می‌اندازد، کشمکش‌ی که حتماً بین آن دو رخ داده است، و اینکه چگونه قابیل با شرارت خود، هابیل را به قتل رساند. در اینجا، قتل رخ نمی‌دهد، اما در لبه پرتگاه است.

و بنابراین، ما نمی‌دانیم که یعقوب، چگونه ربکا از این موضوع مطلع شد. اما در آیه ۴۲ به ما گفته شده است که این نقشه عیسو بود. این در قلب او بود.

حالا، ربکا باید توضیح دهد که چرا یعقوب باید فرار کند، وگرنه این کار تنش بیشتری بین او و شوهر، فریب‌خورده‌اش، اسحاق، ایجاد می‌کند. بنابراین، او از یک طرفند استفاده می‌کند. این بخشی از درون‌مایه ایده‌ای است که در داستان یعقوب و در واقع در تمام روایت‌های مردسالارانه جریان دارد.

و این فریب، گمراه کردن و دروغ گفتن است. ما می‌توانیم این را به عنوان دستکاری انسانی در نظر بگیریم. علیرغم وعده‌های خدا، علیرغم اینکه به نظر می‌رسد وعده‌های خدا در حال تحقق هستند، اینکه دعاها طبق جدول زمانی خدا اجابت می‌شوند. با این وجود، وضعیت انسان همیشه به گونه‌ای است که می‌خواهد کنترل اوضاع را به دست بگیرد، می‌خواهد کنترل کند و می‌خواهد بهترین نتیجه را به دست آورد، به جای اینکه نتیجه را به خدا واگذار کند.

بنابراین دوباره با ربکا روبرو می‌شویم. او کنترل اوضاع را به دست می‌گیرد، همانطور که با فریب شوهرش این کار را کرد. این بار، او از ترفندی استفاده می‌کند تا بگوید، ما باید یعقوب را بفرستیم تا او بتواند از خانواده پدرم همسری بگیرد. او می‌گوید، در حران، جایی که اینها پرستندگان واقعی خداوند هستند، نه بت‌پرستانی مانند آنچه در میان کنعانیان و سایر گروه‌های قومی اینجا در این سرزمین می‌بینیم. حال، به یاد خواهید آورد که این موضوع برای ابراهیم چقدر مهم بود.

ابراهیم در فصل ۲۴، خدمتکار خود را به خانه‌ی برادر ابراهیم، ناحور، که بیت‌ئیل را به دنیا آورد، فرستاد. و او ربکا و همچنین لابان، پسر ربکا، یا به عبارت دیگر، برادر او را به دنیا آورد. و بنابراین، چیزی که ما در مورد دلیل رفتن در ذهن داریم، یافتن یک یهوه‌پرست واقعی، یک پرستنده‌ی واقعی خداوند خدا برای همسری اسحاق است، و همسر او ربکا بود.

و سپس، در اینجا، خواهیم دید که وقتی صحبت از یعقوب می‌شود، دو همسر به علاوه کنیزانشان خواهند بود. بنابراین، بیایید به درک ماهیت این ترفند ادامه دهیم. بنابراین، وقتی او از این موضوع مطلع شد، در آیه ۴۳ «به یعقوب گفت»: پس، پسر، آنچه را که می‌گویم انجام بده ۴۳

بنابراین، یعقوب شریک جرم است؛ او مسئول رفتار خود است. و بنابراین فوراً به نزد برادرم، لابان، در حران فرار کن و مدتی با او بمان. حالا، «مدتی» ترجمه دقیقی نیست.

بیشتر ترجمه‌های شما چند روز طول می‌کشد. و این چیزی است که در متن عبری آمده است. بنابراین، او کاملاً پیش‌بینی می‌کرد که این یک توافق دائمی نخواهد بود.

سپس، پس از مدت کوتاهی، عیسو فراموش می‌کرد که خشم خود را رها کند، حداقل آن را تعدیل کند، و یعقوب برمی‌گشت. و او نتیجه می‌گیرد، چرا باید هر دوی شما را در یک روز از دست بدهم؟ من فکر می‌کنم چیزی که او در ذهن دارد این است که پسرش یعقوب را از دست می‌دهد زیرا او می‌تواند توسط عیسو به قتل برسد. در عوض، عیسو، می‌تواند توسط اعضای خانواده از عیسو انتقام بگیرد و عیسو اعدام شود.

بنابراین، فکر می‌کنم، چیزی که او در ذهن دارد، از دست دادن هر دو پسرش است. و این مشکل‌ساز خواهد بود؛ ما به جایی برمی‌گردیم که با سارا، که نازا بود، و سپس ربکا، که در ابتدا نازا بود، شروع کردیم. و بنابراین، چه کسی قرار است جانشین میراث و وعده‌های خانواده شود؟

بنابراین، این [مرگ] به عنوان بزرگترین فقدان، حتی فراتر از احساسات والدینی که پسران خود را از دست می‌دهند، دیده می‌شود. آیه ۴۶. بسمه، دختر ایلان هیتی، نیز آنجا بود.

آنها مایه اندوه اسحاق و ربکا بودند. بنابراین، او از این ازدواج‌هایی که در حال وقوع بود، به شدت نگران بود، ازدواج‌هایی که توسط حتیان بت‌پرست انجام می‌شد. و این چیزی است که در اینجا مد نظر است.

وقتی به فصل ۲۷ برمی‌گردیم، او می‌گوید: «به خاطر این زنان هیتی از زندگی منزجر شده‌ام.» به نظر می‌رسد که او می‌گوید اگر قرار باشد از ازدواج یعقوب با افراد محلی نیز راضی باشیم، زندگی ارزش زیستن ندارد. اما کلمه منزجرکننده شاید بهتر باشد به صورت «نفرت» ترجمه شود.

بنابراین، او از آنچه برای پسر بزرگش عیسو اتفاق افتاده بود، متنفر بود، کلمه بسیار قوی‌تری است، اینطور نیست؟ در ادامه‌ی مطلب، اگر یعقوب از میان زنان این سرزمین، از زنان هیتی مانند اینها، همسری بگیرد،

زندگی من ارزش زیستن نخواهد داشت. بنابراین اکنون می‌بینیم که اگرچه پژواک‌هایی از داستان ابراهیم وجود دارد، اما تضاد قابل توجهی وجود دارد.

ابراهیم خدمتکارش را فرستاد تا برای اسحاق همسری پیدا کند. او نمی‌خواست اسحاق آن سرزمین را ترک کند. خب، در این مورد، هم پدر و هم مادر، یعقوب را تشویق و از آن سرزمین بیرون کردند.

بنابراین، در آیه ۱ از فصل ۲۸، اسحاق، یعقوب را فراخواند و او را برکت داد و فرمان داد؛ ما محتوای آن برکت را نداریم، اما گمان می‌کنم مشابه آنچه در برکت فصل ۲۷، از آیه ۲۷، که می‌گوید اسحاق یعقوب را برکت داد، می‌یابیم. اما در اینجا فرمان، نهی آمده است: با زن کنعانی ازدواج نکنید. و این درون همسری نامیده می‌شود، جایی که ازدواج در درون خانواده وجود دارد، برخلاف برون همسری که خارج از خانواده است.

این امر برای حفظ همبستگی خانواده، وحدت خانواده، تداوم بدون تهدید، آنطور که پیشنهاد می‌شود یا تصور می‌شود، میراث و برکت، بسیار مهم خواهد بود. اما او را به پدان آرام، آن مکان در شمال غربی، به خانه پدر ربکا، بتوئیل، بازمی‌گرداند. و بتوئیل، همانطور که گفتم، پدر ربکا و همچنین لابان است.

و، ببخشید، بله، ربکا. پس، از میان دختران لابان، زنی برای خودت بگیر. و سپس این دعای خیر را تقدیم می‌کند.

شاید این همان نعمتی باشد که او به یعقوب داد: خداوند متعال تو را برکت دهد. این ما را به یاد وعده‌ی تولید مثل می‌اندازد.

می‌توانیم به پیدایش ۱، آیه ۲۸ برگردیم، جایی که خداوند خانواده بشری را برکت می‌دهد و با آنها صحبت می‌کند و به آنها وعده و فرمان می‌دهد که تولید مثل کنند و بر آنها حکومت کنند و او آنها را برکت خواهد داد. این برای همه مردم است. آنچه در اینجا مد نظر است، تولید مثل است.

باشد که او به تو و فرزندان برکتی را که به ابراهیم داده شد، عطا کند. و سپس وعده زمین، تا بتوانی زمینی را که اکنون به عنوان یک غریب، یک بیگانه در آن زندگی می‌کنی، تصاحب کنی، زمینی که خدا به ابراهیم داد. و بنابراین در اینجا ما آن تداوم نسل و وحدت در خانواده را داریم.

بنابراین، چیزی که می‌خواهیم به خاطر بسپاریم این است که زبانی که «خداوند متعال» ترجمه شده، ترجمه عبری نیست. بلکه بر عهد عتیق یونانی تکیه دارد که به یونانی، عبری ترجمه شده است که نامی از خداست «الشدای».

ما واقعاً معنی شدای را نمی‌دانیم. چیزی که می‌دانیم این است که پدران مقدس تمایل داشتند از اصطلاحات عمومی ال و الوهیم، به معنی خدا، در توصیفات مختلف استفاده کنند. و با این کار، ال اولام، خدای ابدی ال الیون، ال روی، این چیزهایی هستند که خواهید یافت، اما رایج‌ترین آنها ال شدای است، همان زبانی که برای ابراهیم در فصل ۱۷ استفاده شده است.

در آن باب، مقدمه‌ای در مورد وعده‌های ال شدای و اندرزی برای زندگی مطابق با راه و کلام خداوند داریم. ال شدای در چندین جا به عنوان نام عهد یهوه معرفی شده است، که با پدران و سپس با قوم اسرائیل عهد بست. حال، عیسو در آیه ۶ متوجه شد که خانواده از ازدواج او با زنان هیتی به شدت پریشان و خشمگین هستند.

پس شاید عیسو بیچاره، و به نظر نمی‌رسد باهوش‌ترین فرد باشد. او قطعاً در مهارت‌های اجتماعی‌اش ضعیف است. بنابراین، فکر می‌کنم تصمیم گرفت، خوب، شاید من بتوانم کمی پل ارتباطی ایجاد کنم و آشتی کنم.

اگر من با دختری از اسماعیل ازدواج کنم، گذشته از همه اینها، اسماعیل بخشی از گروه خانوادگی است، پسر ارشد ابراهیم، اگرچه نه از سارا، بلکه از کنیزش هاجر. بنابراین، او این کار را می‌کند. و اسماعیل، البته پسر مورد علاقه نبود، و ظاهراً این ازدواج کمکی به التیام شکافی که در خانواده رخ داده بود، نکرد، ظاهراً کمکی نکرد.

بنابراین، بین این دو فرزند، اسماعیل، پدر قبایل عرب، و سپس عیسو، پدر قوم ادومی، ازدواجی صورت می‌گیرد. حال، به سراغ مرحله‌ی بعدی می‌رویم. مرحله‌ی بعدی خوابی است که در مسیر رخ می‌دهد.

و ما می‌خواهیم به این موضوع با جزئیات پردازیم، زیرا در این بخش، از آیه ۱۰ تا پایان فصل، آیه ۲۲ وعده‌هایی را که خدا به یعقوب در مورد آینده نزدیک او در حران و سپس بازگشت او داده است، خواهیم یافت. و این موضوع را در روایت یعقوب بارها تکرار خواهیم کرد. سپس، وقتی به فصل ۳۵ می‌رسیم، شاهد بازگشت کامل او به این مکان خواهیم بود، جایی که او برای اولین بار در میان این رویا با خدا ملاقات می‌کند.

خب، این هم پژواک دیگری از داستان ابراهیم است که هویت یعقوب را با وعده‌های ابراهیمی نشان می‌دهد و این یک رویا است. و شما در فصل ۱۵ به یاد دارید، جایی که وعده‌های عهدی که با ابراهیم بسته شده بود، رسماً از طریق یک عمل آیینی تأیید می‌شوند، جایی که حیوانات بریده می‌شدند و قطعات آنها به موازات یک راهرو بین این دو قرار می‌گرفتند.

آتشدان که نماد حضور خدا بود، بین تکه‌های آتش حرکت می‌کرد. در همین حال، ابراهیم این را از طریق یک رویا می‌دید. من این نکته را می‌گویم که او یک ناظر منفعل بود و وعده‌ها در آن زمان تنها و تنها بر دوش خدا سنگینی می‌کردند.

خب، یعقوب بئرشبع را ترک کرد و این سفری طولانی به حران، کشوری دیگر خارج از کنعان بود. در منطقه پدان آرام، یا عبارت دیگری برای آن منطقه، آرام و نهریم، که به معنای آرام دو رودخانه است، دجله و فرات را دارید.

این مربوط به شمال غربی عراق است. و در آن زمان، آرام به محل وقوع وقایع آرامی‌ها تبدیل می‌شود. و به همین دلیل است که گروه خانوادگی بتوئیل و لابان، راحیل، به دلیل موقعیت مکانی‌شان، به عنوان آرامی‌ها شناخته می‌شوند.

آنها به عنوان عبرانی شناخته نمی‌شوند. این مختص ابراهیم و فرزندانش است. بنابراین، یعقوب بئرشبع را ترک کرد و به سمت حران رهسپار شد.

وقتی او به مکان خاصی می‌رسد، حالا زبان مکان اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند. و این چیزی است که ما اینجا مد نظر داریم، اهمیت مکان. بنابراین، در اینجا، آیه ۱۱، توجه کنید که چگونه کلمه مکان سه بار تکرار می‌شود.

وقتی به مکانی رسید که در نهایت آن را بیت‌ئیل نامید، که به معنی خانه ال، خانه خدا است، شب را در آنجا گذراند زیرا خورشید غروب کرده بود. یکی از سنگ‌های آنجا را برداشت، آن را زیر سر خود گذاشت و دراز کشید تا بخوابد.

بنابراین، در آیه ۱۱ در کتاب مقدس عبری، کلمه مکان سه بار آمده است. در بیشتر ترجمه‌های شما، این موضوع منعکس خواهد شد. بنابراین، اگر به آیات ۱۶ و ۱۷ با من نگاه کنید، وقتی یعقوب از خواب، از خواب خود بیدار شد، فکر کرد، مطمئناً خداوند، و می‌بینید که خداوند اینجا یهوه است، در این مکان است، دوباره مکان، و من از آن آگاه نبودم.

به عبارت دیگر، وقتی به آنجا رسید، تشخیص نداد که آنجا یک مکان مقدس است. و سپس ادامه می‌دهد، یا بهتر است بگوییم راوی می‌گوید، او ترسیده بود. این چیزی است که وقتی خدا یا فرشتگان، فرستادگانش ظاهر می‌شوند، امری عادی است.

مردم معمولاً با ترس واکنش نشان می‌دهند. آنها به دلیل حضور قادر مطلق، احساس دیگری، تعالی خدا و تمام عظمت و قدرت او، در ترس فرو رفته‌اند. او واقعاً خدای قادر مطلق، ال شادای است.

و بنابراین، او می‌گوید، این یعقوب است، این مکان چقدر شگفت‌انگیز است؟ اینجا چیزی جز خانه خدا نیست. این دروازه بهشت است. همیشه چیزی شبیه به یک راز در مورد اینکه چگونه یک شخص می‌تواند سرش را روی سنگ بگذارد، وجود داشته است.

و در واقع، این سنگ اهمیت پیدا خواهد کرد و ما این را در این خواب در بتل و وقایع پس از آن نیز خواهیم دید. خب، راه دیگری برای ترجمه زبان وجود دارد، و شما این را در برخی از ترجمه‌های خود خواهید یافت. او آن را کنار سر خود یا شاید مجاور، شاید در بالای سرش قرار داد.

سنگ‌ها از ویژگی‌های مهم پرستش در خاور نزدیک باستان هستند. و اینجا نیز همینطور خواهد بود. بنابراین، او این سنگ را برمی‌دارد، باز هم بدون اینکه تشخیص دهد، بدون اینکه متوجه شود خدا حضور دارد.

همچنین، او حس نمی‌کند که این سنگ - که چنین چیزی نمی‌گوید - در مکانی مقدس قرار دارد. این هنوز سنگی نیست که سنگ پرستش باشد. حال، این خواب اوست و این چیزی است که او دیده است.

(دیدید (را می‌بینید. این چیزی است که او دید. یک راه پله saw فعل.

ترجمه خوبی است. و هر دوی آنها Stairway، حالا، شاید شما نردبان ترجمه را داشته باشید. به نظر من به هدف مورد نظر می‌رسند، به خصوص پلکان زبان، یادآور چیزی است که در رویداد بابل می‌بینیم.

همانطور که به یاد دارید، در فصل ۱۱، برجی ساخته شده است که قله آن به آسمان‌ها می‌رسد. یا می‌توانید آن را آسمان ترجمه کنید. و در اینجا، به طور مشابه، او پلکانی را دید که بر روی زمین قرار دارد.

بنابراین، می‌توانید آنچه یعقوب دید را تصور کنید. با نوک آن، سرش که به آسمان می‌رسد. و می‌توانید آن آسمان را ترجمه کنید.

نکته‌ی این تصویرسازی در اینجا این است که ما اکنون یک ارتباط، یک پیوند بین سپهر آسمانی، سپهر الهی و مسکن زمینی ملموس داریم. باز هم، مکان. سپس به ما گفته می‌شود که این ارتباط بین آسمان و زمین. علاوه بر این، به واسطه‌ی فرشتگان خدا نیز به هم متصل است.

خب، این ترجمه، یعنی فرشتگان، ترجمه خوبی است. اما می‌توانست بیشتر یک ترجمه کلی باشد، یعنی پیام‌آوران خدا که بر آن بالا و پایین می‌رفتند.

بنابراین، آنها این تصور را ایجاد می‌کنند که در یک مأموریت هستند. و اینکه آنها این دو، خدا و همچنین یعقوب را به هم پیوند می‌دهند. حال، فرشتگان در روایت پاتریارخ‌ها بسیار مهم هستند.

و همچنین، برای خوانندگان کتاب پیدایش از دیدگاه نسل و جانشینان موسی، اهمیت فرشته خداوند، که در عید فصح مردم را از تبعیدشان در مصر نجات می‌دهد، آشکار می‌شود. و سپس فرشته خداوند آنها را در بیابان هدایت می‌کند. بنابراین، در نهایت، فرشته خداوند برای خوانندگان بسیار مهم بوده است، زیرا می‌دانند که خدا حضور دارد.

و وقتی صحبت از ایده حضور فرشتگان می‌شود، آن را در بسیاری از قسمت‌های قبلی داستان ابراهیم، خواهید یافت. به عنوان مثال، یادآور چگونگی نجات فرار کنیز توسط فرشته خداوند است. در فصل ۱۶، هاجر و پسرش اسماعیل اتفاق افتاد.

و سپس سه بازدیدکننده و آن دو، سلیمان گامورا بودند که در نجات لوط نقش داشتند. و سپس متوجه می‌شویم که این اتفاق در فصل‌های ۱۸ و ۱۹ رخ می‌دهد. و سپس نجات اسحاق در فصل ۲۲، زمانی که ابراهیم کمی مانده بود پسرش را قربانی کند و فرشته خداوند از آسمان سخن می‌گوید.

بنابراین، فرشتگان در مطالعه شما اهمیت پیدا می‌کنند. فرشتگان موجوداتی روحانی هستند و مادی نیستند. آنها همیشه به صورت چهره‌های مذکر با ضمیر مذکر نشان داده می‌شوند.

آنها تا حدودی صلاحیت و توانایی دارند که بدانند چه اتفاقی در زمین و در میان قوم خدا می‌افتد. بنابراین آنها در آن بالا و پایین می‌روند. و سپس به آیه ۱۳ می‌رویم.

آنجا بالای آن، خداوند ایستاده بود. حال، این یک معمای تفسیری، یک مشکل است، زیرا می‌توان آن را در بالا به روش‌های مختلف ترجمه کرد و از زبان عبری نیز جدا نمی‌شود. زیرا در زبان عبری، کلمه «او» می‌تواند به یعقوب اشاره داشته باشد.

بنابراین آنجا بالای آن یا بالای او. کلمه بالا همچنین می‌تواند به معنای کنار باشد. بنابراین، می‌توانیم تصور کنیم که اگر او روی زمین باشد، کنار نردبان یا کنار یعقوب خواهد بود.

اگر او در آسمان باشد، یا آنها، خب، باید بگوییم خداوند، او، این به این معنی است که او در آن بالا و در ظاهر آسمانی و ملکوتی خود آنجاست. بنابراین خداوند آنجا ایستاده بود. این تا حد زیادی به الهیات حضور خداوند مربوط می‌شود.

این یک جنبه‌ی الهیاتی بسیار مهم در مورد چگونگی ارتباط خداوند با جامعه‌ی بشری به واسطه‌ی حضورش است. این موضوع برای بقای یعقوب مهم خواهد بود زیرا او به تنهایی سفر می‌کند. او نه اسکورتی دارد و نه ارتشی.

او در بیابان تنه‌است و در معرض انواع شرارت‌هایی که ممکن است رخ دهد. او به خاطر لابان، پدر دو همسرش، لیه و راحیل، در محیطی خصمانه زندگی می‌کند. بنابراین این همان چیزی است که در آیه ۱۵ مد نظر است، جایی که می‌گوید، من با تو هستم.

الهیات حضور، وعده خدا مبنی بر حضور محافظ، و رونق بخشیدن به حضورش. و اکنون، به هویت یهوه می‌پردازیم. او در آیه ۱۳ می‌گوید، من یهوه هستم

حالا چیزی که در مورد هویت او مهم است، چیزی است که در ادامه می‌آید. خدای پدر شما. کلمه پدر به سادگی به معنای جد است

می‌تواند به معنای پدر، می‌تواند به معنای پدربزرگ، یا می‌تواند به معنای جد باشد. در این مورد، ابراهیم پدربزرگ اوست. و سپس خدای اسحاق

خب، زمانی فرا خواهد رسید که یعقوب به هویت یهوه، خدای عبرانیان، به ویژه خدای اسرائیل، اضافه خواهد شد. نام یعقوب نام دومی به خود خواهد گرفت، اسرائیل. یعقوب، اسرائیل خواهد شد

اسرائیل، یعقوب خواهد شد. هر ۱۲ پسر او در نهایت پدران ۱۲ قبیله اسرائیل هستند. و آنگاه این به شما یادآوری خواهد کرد که شاید بارها در خواندن کتاب مقدس شنیده‌اید

خدای پدرت، ابراهیم، اسحاق و یعقوب. بنابراین، وعده تکرار می‌شود. من به تو نسلی فراوان خواهم داد حتی مانند غبار زمین، که یادآور تصویری است که قبلاً در مورد ابراهیم به کار رفته بود، مبنی بر اینکه خدا وعده داده بود نسل او به اندازه شن‌های دریا بی‌شمار خواهد بود

و آنگاه همه مردم روی زمین از طریق تو و فرزندان برکت خواهند یافت. خب، این ما را به آیه ۳:۱۲ برمی‌گرداند که در آن گفته شده است همه مردم از طریق ابراهیم و فرزندانش برای گروه‌هایی از مردم که یهوه و وعده‌های داده شده به ابراهیم را گرامی می‌دارند، برکت خواهند بود. و این هم دوباره

و سوال این است که آیا او، یعنی یعقوب، مورد بدرفتاری قرار خواهد گرفت یا مورد برکت قرار خواهد گرفت؟ در ابتدا، به طرق مختلف، با او بدرفتاری خواهد شد. اما در نهایت به یک پیمان صلح بین این دو ختم می‌شود. و بنابراین شکافی وجود دارد که توسط لابان آغاز می‌شود، اما در نهایت، یک بازسازی رخ می‌دهد

بنابراین، از شرح و بسط وعده‌ها عبور می‌کنیم و دوباره به آیه ۱۶ نگاه می‌کنیم. وقتی یعقوب از خواب بیدار شد، تشخیص داد که خداوند را دیده است. حالا می‌خواهم با شما اهمیت اینکه بارها و بارها گفته‌ام که عهد و پیمان‌ها چگونه هستند را تشخیص دهم. زبانی که در رابطه با رابطه بین خدای عهد، یهوه، و سپس طرف دوم، ابراهیم و فرزندان، استفاده می‌شود

بنابراین، رابطه‌ای بر اساس الهیات تصویر ساخته شده است. خداوند همه مردان و زنان را به عنوان اشخاصی آفریده است که می‌توانند به عنوان اشخاص، رابطه‌ای شخصی با خدا که او نیز شخص است داشته باشند. و همانطور که عهد جدید برای ما روشن می‌کند، او سه شخص است که در یک وجود، یک ذات، متحد شده‌اند

و بنابراین، اکنون یعقوب در حال شناخت شخصی یهوه، خدای پدرانش، است. این شناخت فقط در حد تئوری نیست، و فقط دانشی از گذشته نیست که داستان‌های رابطه خدا، ظهور او بر ابراهیم و اسحاق، و واکنش‌های آنها در خواب و در پاسخ به وعده‌های گفتاری خدا را بازگو کند. بنابراین، او در حال ایجاد رابطه‌ای با خدا است

رابطه خودش با خدا. بسیاری از ما که در چارچوب یک خانواده مسیحی بزرگ شده‌ایم، تشخیص می‌دهیم که نقطه‌ای فرا می‌رسد، و این در مورد من صادق بود؛ باید نقطه‌ای در زندگی شما فرا برسد که دیگر به ایمان والدین یا پدربزرگ و مادر بزرگ خود وابسته نباشید. بلکه این ایمان شخصی شماست که در وحی‌ای که خداوند به ما داده است، قرار می‌گیرد.

در مورد یعقوب، این «ال شدای «یا» یهوه» خواهد بود. در مورد ما، این بسیار خاص‌تر است. از آنجا که خدا در عیسی به این زمین آمده است، به ما گفته شده است که پادشاهی خدا را تقدیم کنیم، جایی که ما با خدا رابطه داریم.

و اینکه او آمد تا با بخشش گناهان در زندگی‌ای که در خدای سه‌گانه داریم، زندگی ما در عیسی و عیسی که روح خود را به زندگی ما فرستاده است، این رابطه را با پدر تضمین کند. و بنابراین، ما باید ایمان خودمان را داشته باشیم. برخی از ما به اشتباه به دانستن و شنیدن داستان‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و والدین خود وابسته‌ایم.

ما باید به جایی مثل ابراهیم برسیم، جایی که ابراهیم به خدا ایمان آورد، و این ایمان برای او به عنوان درستکاری، به عنوان پارسایی، درستکاری در برابر خدا محسوب شد. و آن موقع خواهیم دید که یعقوب در زندگی خود با مجموعه‌ای از مبارزات روبرو خواهد شد. فریبکار بزرگ، به نوبه خود، فریب خواهد خورد.

و نتیجه‌ی آن نه طرد شدن است، نه یک واکنش تند و خشمگین، بلکه به تدریج او به جایی می‌رسد که به خداوند اعتراف می‌کند و به او توکل می‌کند. حال، در ادامه‌ی آنچه در آیات ۱۶ و ۱۷ یافتیم، همانطور که اغلب در کتاب مقدس اتفاق می‌افتد، نامی وجود دارد که با این رویداد مرتبط است. در اینجا، مکان ذکر شده در آیه‌ی ۱۷ به عنوان خانه‌ی خدا معرفی شده است.

به عبارت دیگر، این را نباید به معنای سطحی و تحت‌اللفظی کلمه فهمید که خدا آنجا در یک کاخ بزرگ نشسته است، بلکه باید گفت که این حضور خداست و جالب است، نه در بهشت، بلکه روی زمین، و این دروازه بهشت است. این وسیله ورود به بهشت است. حال، بهشت چیست؟ این حضور خداست.

حضور آسمانی خدا که این ارتباط را برقرار می‌کند. و خدا خود را به یعقوب آشکار کرده است. و یعقوب او را پذیرفته است.

و او ایمان خود را نشان می‌دهد وقتی می‌گوید، من از آن آگاه نبودم، اما اکنون می‌بینم که یهوه در این مکان است. این مکانی است که به دلیل حضور خدا در پیامبرانش مقدس است. بنابراین، ما باید این را در نظر داشته باشیم.

باز هم، احتمالاً در ذهن نویسنده اشاره‌ای به آنچه در برج بابل رخ داده است، وجود دارد. شما بازی با کلمه بابل را به یاد خواهید آورد که به معنای سردرگمی است، در حالی که بابلی‌ها بابل را به معنای دروازه خدایان می‌دانستند. و بنابراین، این دروازه واقعی به سوی خداست.

بنابراین، صبح زود بعد متوجه می‌شویم که آنجا یک ستون وجود دارد. حالا آن ستون تبدیل به یک سنگ مقدس می‌شود. سنگی که او زیر سر خود قرار داده بود و آن را به عنوان ستون برپا کرده و روغن روی آن ریخته بود.

اکنون ما در خاور نزدیک باستان می‌دانیم که سنگ‌ها و آهنپایی که برای ستون‌ها استفاده و تراشیده می‌شدند، در این مورد، زینت روغن، نمایانگر حضور غنا، حضور خدا در مورد یعقوب است. و این یک عمل پرستش

از جانب اوست. این در مورد پیشینیان او، ابراهیم و اسحاق، صادق بود، زمانی که این ظهورات خدا را داشتند که دگرگون‌کننده بود.

واکنش آنها تعظیم در عبادت و ساختن قربانگاه بود. در اینجا او این سنگ یادبود را برمی‌دارد و آن را به عنوان نشانه‌ای در سرزمین قرار می‌دهد. او سرزمین را ترک می‌کند.

او بیت‌ئیل را ترک می‌کند. اینجا در بخش شمالی کنعان، بیت‌ئیل، است. و او قرار است کنعان را ترک کند و به آرام برود.

و بنابراین، با برپا کردن این ستون، این عملی از روی ایمان از جانب اوست. خدا نه تنها آنجا بود، بلکه اینجا مکانی است که او به آن باز خواهد گشت. او این ایمان و وفاداری را در آیه ۲۰ و پس از آن، جایی که نذر می‌کند، بیان می‌کند.

و اهمیت نامگذاری آن مکان در اینجا است: بیت‌ئیل. ما از آن به عنوان یک مکان صحبت می‌کنیم.

بیت‌ئیل شهری است که اتفاقاً در آینده‌ی اسرائیل از نظر وسعت و نفوذ بسیار رشد خواهد کرد. اما کم‌کم به عنوان مکانی مقدس مرتبط با یکی از پدران، یعنی یعقوب، شناخته می‌شود. بنابراین، اینجا بیت‌ئیل است و معنای تحت‌اللفظی آن در زبان عبری، خانه است.

این کلمه بث است. و سپس ال، خانه خدا. حال، خانه خدا، و خدایان، اگر از خانه‌ها صحبت می‌کردید، این ایده یک معبد است.

و این محل سکونت خدایان است. و البته در اینجا، ال به خدای واحد حقیقی، یهوه، اشاره دارد. حال، در آیات ۲۰-۲۲، این نذر را می‌بینیم که بسته شده است.

و این نذری که او می‌کند، بسیار مورد سوءتفاهم قرار گرفته است. و آن این است که آیا ما یک جمله شرطی داریم؟ اگر این کار را بکنی و آن کار را بکنی، من تصمیم می‌گیرم که تو را پرستش کنم، به تو وفادار و امین باشم. یا اینکه این یک فرض نیست که خدا کلام خود را اجرا خواهد کرد، او آن را به عنوان یک نذر بیان می‌کند. او مانند ابراهیم با گفتن اینکه در واقع می‌دانم که تو مرا باز خواهی گرداند، و می‌خواهم بدانی که من به تو وفادار خواهم بود، تعهدی از روی ایمان می‌دهد.

از این لحظه به بعد، تو حقیقتاً خدای من خواهی بود. و من به تو وفادار خواهم بود، همانطور که تو به من وفاداری خود را نشان داده‌ای. بنابراین، آیه ۲۰ می‌گوید، یعقوب نذر کرد.

این او را از ابراهیم و اسحاق متمایز می‌کند، می‌گوید، اگر خدا با من باشد، می‌بینید، این الهیات حضور است. با اذعان به اینکه اگر خداوند با او باشد، آنگاه حفاظت و رفاه وجود خواهد داشت. و او در این سفری که در پیش دارم از من مراقبت خواهد کرد و به من غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن خواهد داد.

حال، این برای جامعه ایمانی در طول سفرشان در بیابان مهم خواهد بود، زمانی که خدا دقیقاً همین کار را برای آنها انجام داد، یعنی غذا و همچنین لباس برایشان فراهم کرد. در واقع لباس‌هایی که کهنه نشدند. آیه ۲۱ تا نتیجه این باشد که من به سلامت به خانه پدرم باز خواهم گشت، ۲۱.

حالا توجه کنید که در آنجا به عنوان یک شوخی با ایده خانه پدرم آمده است. بنابراین، خدا در واقع با بازگرداندن او به خانه پدرش، از این وعده فراتر خواهد رفت. نه فقط به بتل، بلکه به بتل و سپس بشری.

پس این عمل تقدیس او، عمل پرستش او است. آنگاه خداوند خدای من خواهد بود. آنگاه خداوند خدای من خواهد بود.

و این سنگی که به عنوان ستون برپا کرده‌ام، خانه خدا، بیت‌ئیل، خواهد بود. و از هر آنچه به من بدهی، یک دهم آن را به تو می‌دهم، که ما را به یاد این می‌اندازد که چگونه ابراهیم یک دهم از غنیمت را به ملک‌یصداق داد، به عنوان عملی برای به رسمیت شناختن اینکه او و ملک‌یصداق پرستندگان مشترک یهوه، یهوه خدای واحد حقیقی که در آنجا به عنوان ال‌الیون شناخته می‌شود، هستند. و او همان نوع ایمان و فداکاری را که پدربزرگش داشت، نشان می‌دهد.

و بنابراین، این همان چیزی است که وقتی صحبت از تداوم وعده‌ها در یعقوب می‌شود، در ذهن داریم. و همانطور که گفتم، تنش اینجاست. در فصل ۲۹، او به پادان آرام می‌رسد.

آیا او برمی‌گردد؟ چه طعنه‌آمیز است. ربکا فکر می‌کرد که او چند روز دیگر خواهد رفت، اما بیست سال تمام طول خواهد کشید. ربکا دیگر هرگز یعقوب را نخواهد دید.

حال، به عنوان نتیجه‌گیری، فقط می‌خواهم یادآوری کنم که چگونه در عهد جدید مفهوم حضور خدا در عیسی مسیح و اینکه ما حضور فرشتگان را در زندگی عیسی داریم، مطرح شده است. و عیسی در یک مورد خود را با یکی از شاگردان آینده‌اش، در یوحنا ۱، آیه ۵۱، یکی می‌داند، و خود را با این صحنه در اینجا با یعقوب یکی می‌داند. درسی که باید در اینجا آموخته شود، همانطور که هر بار گفته‌ایم، این است که خدا بر گناهان، ضعف‌ها، شکست‌ها، خودخواهی‌ها، طمع این خانواده، مبارزات و تفرقه‌هایی که رخ می‌دهد، غلبه می‌کند.

او با اعمال قابل توجه فیض و رحمت، شفا در جایی که شفا لازم است، و حمایت در جایی که حمایت لازم است، جایگزین آن می‌شود. به وعده‌های خود عمل می‌کند تا نه تنها باعث آمدن پدران و اسرائیل شود، بلکه آنها را حمایت کند، حفظ کند و برایشان فراهم کند. به دلیل عشق او به پدران، ذات مهربان او، شخصیت مهربان او با شرارت یا دستکاری یا کنترل انسانی خنثی نخواهد شد.

اما او این را به خودی خود بیان نمی‌کند، بلکه همانطور که بارها شنیده‌ایم و دوباره در این فصل ۲۸، می‌شنویم، می‌گوید که این نسل که به طرز چشمگیری زیاد خواهند بود، برکت خواهند بود، باید بگویم. همانطور که در آیه ۱۴ می‌بینیم، برکت خواهند یافت. همه قوم‌ها. حال این شامل سایر قوم‌ها نیز می‌شود.

و این شامل اسماعیلیان و اسوعیان، به عبارت دیگر، ادومی‌ها، نیز می‌شود. همه گروه‌های قومی که در پیدایش ۱۰ یافت می‌شوند. و بر اساس آن، در فصل ۱۱، خداوند ملتی به نام ابراهیم را برمی‌خیزاند تا پادزهر ملت‌ها باشد و اینکه چگونه خداوند از ابراهیم در برکت خود برای انجام آن کار نجات‌بخش که فقط خدا می‌تواند از طریق نواده منصوب ابراهیم که تنها کسی است که می‌تواند این کار را انجام دهد، استفاده خواهد کرد.

قطعاً منظور ابراهیم، اسحاق و یعقوب نیست. و نه قوم اسرائیل. بلکه به ما گفته شده که منظور تنها فرزند حقیقی ابراهیم است.

در اوست که تمام وعده‌هایی که به همه گروه‌های قومی عطا خواهد شد، کسانی که برکت خواهند داد، کسانی که دریافت خواهند کرد، کسانی که تصدیق خواهند کرد، کسانی که ایمان خود را به خداوند عیسی مسیح ابراز خواهند کرد، کسی که همه اینها را ممکن ساخت زیرا او همه کسانی را که ایمان و اعتماد خود را به او از طریق ریختن خون خود به عنوان یک قربانی بر روی صلیب قرار دادند، آشتی داد. و سپس ظهور حیات و عروج او به آسمان‌ها، جایی که او دائماً، همانطور که عبرانیان ۷، آیه ۲۵ به ما می‌گوید، شفاعت می‌کند. او دائماً کفارهای مؤثر می‌دهد.

حتی در بحبوحه گناه ما، کفاره و آشتی در حال وقوع است. این همان چیزی است که ضروری بوده و هست و خواهد بود، زیرا خانواده خدا، کسانی که ایمان آورده‌اند، و خدا، که عاشقی است که معشوق، تنها پسر منحصر به فرد و خاص خود، خداوند عیسی مسیح، را می‌فرستد، گرد هم می‌آیند. این دکتر کنت متیوز در ،تدریس خود در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۱۷

فرار و رویای یعقوب در بتل است. پیدایش ۲۷:۴۱-۲۲:۲۸